

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی

آزاده لک^۱
پانته‌آ حکیمیان^۲

چکیده

هدف: هدف این مقاله، امکان قرائت دانش طراحی شهری به واسطه مؤلفه‌های فلسفه علم و در راستای کشف امکان تحولات جدید دانشی از جمله ابزار و منابع جدید شناخت برای انسان به عنوان سوژه طراحی در این دانش بوده است. **روش:** روش پژوهش، توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده و در نهایت، به تحلیل محتوای مطالب جمع‌آوری شده پرداخته شده است. **یافته‌ها:** با توجه به نوظهور بودن دانش طراحی شهری و عدم روایی مکفی و علمی نظریات در این رشته از یک سو و اهمیت بحث انسان و کیفیت زندگی انسان در این رشته از سوی دیگر، می‌توان با تبیین مجدد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این رشته، به طراحی و سازماندهی پارادایمی این رشته در حوزه علوم انسانی اقدام کرد. از اقدامات مهم، تعیین کلیدی‌ترین موضوعات بنیادی در علوم انسانی و نیز ابزارها، منابع و معرفت جدید برای این حوزه دانشی است. **نتیجه‌گیری:** در حال حاضر دانش طراحی شهری از جهان مادی و طبیعی و روشهای عمدتاً اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) در هر دو سطح عینی و ذهنی، در محدوده دانش حسی - تجربی کسب معرفت می‌کند؛ در حالی که با الهام از دانش انسان‌شناسی اسلامی در حوزه معرفت شهودی - عقلی و روش‌شناسی حکمی - اجتهادی امکان قرائت جدید از انسان و بهره‌گیری از سایر منابع معرفتی برای شناخت انسان در جهت رضایتمندی بیشتر انسان به عنوان معیار صدق این دانش فراهم می‌شود.

واژگان کلیدی: طراحی شهری، فلسفه علم، روش‌شناسی حکمی - اجتهادی.

◆ دریافت مقاله: ۹۳/۱۲/۱۹؛ تصویب نهایی: ۹۴/۰۶/۱۰.

۱. استادیار گروه برنامه ریزی و طراحی مجتمع‌های زیستی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) // آدرس:

دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری / شماره: ۲۲۴۳۱۶۴۰ / Email: A_Lak@sbu.ac.ir

۲. استادیار گروه برنامه‌ریزی و طراحی مجتمع‌های زیستی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

الف) مقدمه

شناخت فلسفه هر دانش، یکی از راهکارهای تحول در حوزه‌های دانش شناخته می‌شود. این نگاه به مثابه تلقی دانش درجه دو در جایگاه دانشی نوپا در جوامع علمی، سعی دارد تا پرسشهای مهم آن حوزه دانشی را در قلمرو هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تبیین کرده، با معرفی صدق واقع و معیارهای آن، امکان شناخت دقیق آن دانش را فراهم آورد. در اینجا مراد از بررسی دانش از نظر دانشهای درجه دو به مثابه مدلی از فلسفه شناخته می‌شود که با رویکرد هنجاری و منطقی درباره آن علم بحث می‌کند. (خسروپناه، ۱۳۸۹)

امروزه دانش طراحی شهری با ادعای «هنر ساخت مکان برای مردم»، یکی از دانشهای جدید در علوم انسانی تلقی می‌شود (دی.ای.تی.آر،^۱ ۲۰۰۰). در این راستا اگر هدف، بازنگری دانش طراحی شهری به مثابه دانشی از جهان درجه دو باشد، می‌بایست پرسشهای بیرونی از باب دانش طراحی شهری را با رویکرد منطقی و استدلالی پی گرفت و تعریف، روش و امکان رابطه با علوم دیگر را در مقام بایسته این حوزه دانشی بررسی کرد. با توجه به اینکه هدف طراحی شهری، فراهم آوردن پاسنخهای مناسب در سطح نظری و عملی برای پاسخگویی به مسئله نظم و مسئله تغییر فرم سه بعدی شهری است (گلکار، ۱۳۹۰)، لذا نمی‌توان انتظار داشت که در این دانش، نظریه و عمل از هم انفکاک پذیر باشند (تلقی جداگانه نگاه درجه یک و درجه دو به این دانش). این مسئله، اهمیت بحث نظریه طراحی شهری را نسبت به فرایند و رویه^۲ آن مطرح می‌سازد. بر این اساس، دانش امروز طراحی شهری، تکامل خود را به مثابه گونه‌ای از فعالیت علمی، تنها از راه آزمون تجربی امکان‌پذیر دانسته، تلاش در ابطال و حذف زمینه‌های نادرست را ممکن نمی‌داند. ناگزیر نمی‌توان وحدت ذاتی دو مفهوم ظاهراً متضاد نظریه و عمل را پذیرا شد. اتخاذ دیدگاههای معاصر که وحدت نظریه و عمل را در طراحی شهری مطرح می‌کنند (همان)، به نوعی برخورد نگاه درجه یک را به طراحی شهری و بررسی آن به مثابه نگاه درون علمی گسترش می‌دهند. این در حالی است که این حوزه دانشی به نسبت جدید، نیازمند نگاه برون‌علمی یا درجه دو است که به دنبال حل مسائل آن علم، به خصوص در حوزه عمل تدریس، تحقیق و گسترش آن و در نهایت، تحول در آن بپردازد.

این مقام از یک سو در گام اول، با هدف امکان بازخوانی، دانش طراحی شهری را به عنوان دانش درجه دومی بر اساس نگاه برون‌علمی فراهم آورده که شناخت طراحی شهری را از بیرون و امکان شناخت کلی آن را از ورای یک فراشناخت^۳ و مؤلفه‌های فلسفه علم و روش‌شناسی حکمی - اجتهادی میسر

1. DETR: Department of the Environment, Transport and the Regions حمل و نقل و مناطق

2. Process

3. Meta Cognition

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ◇ ۵۳۱

می‌سازد تا امکان بسط و توسعه این دانش حتی با ابزار شناخت دیگر فراهم شود. در اینجا طراحی شهری به عنوان ابزاری در فروکاست مشکلات شهری و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، همواره با وسعت در نظریه‌پردازی برآمده از پارادایم‌های روز جهان علم، به دنبال پذیرش نقش جدید در ساخت محیط‌های کالبدی است. لذا دامنه ملاحظات طراحی شهری، افزون بر دغدغه‌های همیشگی سنتی پیرامون زیبایی‌شناسی محیط، مباحثی چون: توسعه پایدار^۱، ارتقای سرمایه اجتماعی، ایمنی و امنیت، مطالعات زنان، کاهش اثرات تخریب بر محیط زیست و بلایای طبیعی، تولید اشکال جدید از ثروت اقتصادی توسط شهرها، جذب طبقات خلاق و طراحی برای مردم را در بر می‌گیرد که توانسته است مسئولیتهای جدید را در حوزه مسئولیتهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی پذیرا شود. (همان)

از سوی دیگر، در گام دوم درصدد است با الهام و استفاده از منابع و ابزارهای معرفت‌شناسی اسلامی و حکمی - اجتهادی، با شناخت دقیق‌تر انسان و «انسان مطلوب» (به عنوان سوژه اصلی در این دانش) و بن‌مایه‌های دانش علوم اجتماعی - رفتاری از طریق ابزار و منابع غیر مادی به انسان، امکانات تحول و پیشرفت این حوزه دانشی را در راستای پاسخ مناسب‌تر به نیازهای انسان در همه وجوه مادی و معنوی در محیط شهری فراهم آورد.

ب) روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، در حیطه مطالعات کتابخانه‌ای، با هدف بررسی دانش طراحی شهری متناظر بر نگاه درجه دو به این حوزه دانشی و بر اساس دامنه‌های فلسفه علم و در نهایت، ارزیابی آن با معرفت‌شناسی حکمی اسلامی به شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این شیوه تلاش شده است ضمن تشریح و تبیین قلمرو مؤلفه‌های فلسفه علم، به خصوص حکمی - اجتهادی، به پرسشهای پژوهش پاسخ داده شود. در این راستا، برای دریافت پیشینه نظری، اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و اینترنتی مرتبط با دانش طراحی شهری مورد مطالعه هدفمند قرار گرفته است.

در فرایند پژوهش از دو راهبرد خلاصه اسناد و مدارک (فرم فیش‌برداری) و تفکر پایان تا آغاز استفاده شده است تا به تحلیل داده‌های مطالعه بپردازد. این امر کمک می‌کند تا محقق بتواند به روش پژوهش کیفی، با توجه به سیر تفکر از ابتدا تا پایان، به تحلیل داده‌های گردآوری شده و طبقه‌بندی آنها بپردازد. سپس با تجزیه و تحلیل و توصیف محتوای کیفی منابع بررسی شده، امکان تشریح و تبیین دلایل بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر جدیدی فراهم شده است. این شیوه مستلزم آن بوده است که محقق از همان

۵۳۲ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۵

ابتدا دربارهٔ تمامیت پروژه تحقیقاتی فکر کند؛ زیرا این تفکر باید قبل از شروع کار و به محض صورت‌بندی مسئله پژوهشی و حصول نتیجه انجام شود. (گال و همکاران، ۱۳۸۶)

در این راستا پرسشهای پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. دانش طراحی شهری چگونه با مؤلفه‌های فلسفه علم (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی)

بازخوانی می‌شود؟

۲. صدق واقع در دانش طراحی شهری چیست و معیارهای این صدق کدامند؟

۳. آیا معرفت‌شناسی حکمی و روش‌شناسی حکمی - اجتهادی می‌توانند ابزارها و منابع معرفتی جدیدی در

جهت شناخت انسان برای پیشبرد دانش طراحی شهری فراهم کند؟

ج) پیشینه پژوهش

امروزه گرایشهای موجود در نظریه‌های برنامه‌ریزی و طراحی شهری، بیشتر به بُعد فرایند طراحی شهری توجه دارند تا بُعد ماهوی^۱. این موضوع شاید ناشی از شکست اقدامات شهرسازان در ارائه راه‌حلهایی برای معضلات جامعه بوده که آنان را به انتخاب راه آسان؛ یعنی سر و کار داشتن صرف به امور انتزاعی، کشانده است و حتی در سطح آکادمیک، تمایزی میان نظریه که یکی از پایه‌های دانشی و نظریه‌های مرتبط با فرایند مبتنی بر امر طراحی و برنامه‌ریزی است، مصروف نکرده است (هابنور،^۲ ۱۹۶۹: ۳۲۶). چرا که نظریه طراحی، با این دانش به مثابه یک دانش درجه دو برخورد می‌کند؛ در حالی که عمل طراحی منطبق به نگاه درون‌علمی برای «نظریه در طراحی» است و به دنبال مفاهیم یا چارچوبهای نظری است که آن را از روشهای تجربی در علوم طبیعی وام گرفته است. اما برای ظهور «نظریه طراحی»، باید به فلسفه علم و نگاه درجه دو به این حوزه دانشی روی آورد تا در سایه روش علمی صحیح، طراحی را به مثابه انگاره‌ای که با علم یکسان شده است، معطوف سازد.

یکی از مسائلی که دانش طراحی شهری را در سالهای اخیر با مشکلاتی مواجه ساخته، تناقضات موجود در مورد «دانش بودن طراحی شهری» است که به نوعی درگیر همین بحث «نظریه طراحی شهری» یا «نظریه در طراحی شهری» شده است؛ چرا که به عقیده بعضی، طراحی شهری نه به مثابه یک دانش، بلکه به مثابه

1. Substance
2. Hightower

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ♦ ۵۳۳

یک حرفه به منصفه ظهور رسیده و نظریه طراحی شهری یا دانش طراحی شهری بر پایه منعطفی از علم قرار نگرفته است. (مارشال، ۲۰۱۲)

این بحث برای اولین بار توسط مارشال در سال ۲۰۱۲ در مورد طراحی شهری صورت گرفت که آیا طراحی شهری علم است یا شبه علم! او با دسته بندی نظریات اندیشمندان اصلی این رشته، به دنبال آن بود که این سؤال را پاسخ دهد که آیا طراحی شهری می تواند به مثابه یک علم قلمداد شود و آیا نظریه طراحی شهری در قلمرو مباحث علمی قابل بررسی است یا خیر. او در ادامه با نگاهی شکاکانه، به چهار نظریه اصلی و کلاسیک این رشته [نظریه منظر ذهنی شهر (لیچ، ۱۹۶۰)^۳، نظریه منظر شهری (کان، ۱۹۶۱)^۴، نظریه مرگ و زندگی در شهرهای بزرگ آمریکا (جاکوبز، ۱۹۶۱)^۵ و نظریه شهر مانند یک درخت نیست (الکساندر، ۱۹۶۵)^۶] می پردازد و با اشاره به نحوه تقریب این نظریات به حوزه نظری دانش طراحی شهری، به این نتیجه می رسد که طراحی شهری و «نظریه طراحی شهری» نه از سنخ یک علم، بلکه شبه علمی بوده و نیازمند روایی علمی^۷ بیشتر است. به عقیده او، نظامی از روایی و نگاه انتقادی به دانش علمی در حوزه دانش طراحی شهری در سه حوزه پژوهش، آموزش و عمل طراحی شهری می تواند به امکان تقریب روزافزون این حوزه به قلمرو دانش کمک کند. (مارشال، ۲۰۱۲)

بر اساس این دیدگاه، یکی از راه حل های پیشنهادی در این زمینه، تغییر نگرش از محتوا به رویه است. از منظر «محتوا» در نظریه طراحی شهری، تغییر محتوا اهمیت دارد و ملاک واقعیت محتواست. اما در نگاه رویه ای به طراحی شهری، واقعیت به مثابه یک فرایند عمل می کند. بررسی دانش در ساحت اول به نوع نگاه درجه دو و به تعبیری؛ نگاه درون دانشی و در ساحت دوم به نوعی نگاه درجه یکی به دانش طراحی شهری معطوف شده است.

پژوهش حاضر به عنوان یکی از اولین پژوهشها در این حوزه درصدد است، با مطالعه و بررسی آرای دست اول این رشته، به بازخوانی دانش طراحی شهری به اعتبار مؤلفه های فلسفه علم پردازد و از این طریق، امکان قرائت دانش درجه دو را برای دانش طراحی شهری فراهم آورد و باعث تحولات بنیادین در گسترش قلمرو دانشی این حوزه شود. بعلاوه، با امکان نگرش جدید به انسان با استفاده از روش شناسی حکمی - اجتهادی، راه شناخت جدیدی از انسان و پاسخ به نیازهای او را از دیدگاه الهی در قالب نیازهای مادی و معنوی معرفی کند.

1. Marshall
2. Pseudo-Science
3. Lynch
4. Cullen
5. Jacobs
6. Alexander
7. Validity

د) یافته‌های پژوهش

در این بخش به سؤالات اصلی پژوهش با استفاده از پیشینه نظری موجود، حاصل از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل و توصیف مطالب به عنوان یافته‌های پژوهش پاسخ داده شده است.

۱. بازخوانی دانش طراحی شهری در مؤلفه‌های فلسفه علم**یک) چیستی (هستی‌شناسی) دانش طراحی شهری**

هستی‌شناسی عبارت است از: نظریه‌ای عام درباره اینکه چه نوع چیزهایی یا جوهره‌هایی در جهان وجود دارند و به گستره‌ای از هستی‌ها و روابط اشاره دارد که درون حوزه‌ای خاص از معرفت و تخصص علمی پذیرفته می‌شود (بتون و کرایب، ۱۳۸۴). بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که هستی‌شناسی دانش طراحی شهری، به بررسی جوهره و ماهیت این رشته می‌پردازد.

عده کثیری از نظریه‌پردازان طراحی شهری، ظهور این دانش جدید را در دهه ۱۹۶۰ میلادی به مثابه واکنشی در قبال شکست جنبش معماری مدرن در برآوردن نیازهای فراجسمی انسانی می‌دانند که با توجه روزافزون به «واقعیت تجربه انسانی شهر» و عجز شدن با «واقعیت زندگی شهری»، اهمیت ویژه‌ای یافته است. در کنار این نظریه‌پردازان، عده‌ای نیز ظهور این دانش را به دلیل عدم توانایی حرفه برنامه‌ریزی شهری در ساخت محیط‌های با کیفیت دانسته‌اند. لذا طراحی شهری را به عنوان یک دانش و حتی یک تخصص فنی مستقل از معماری و برنامه‌ریزی شهری، باید رشته‌ای جوان دانست که ظهور آن در بستر آکادمیک از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه پنسیلوانیا ارائه و برنامه آن به عنوان یک دوره آموزشی طراحی شهری در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه هاروارد پایه‌ریزی شد. (گلکار، ۱۳۷۸)

دلایل ظهور، گسترش و تداوم این رشته از نظر صاحب‌نظران، به دو دسته عوامل متقدم یا همان علل محدثه این رشته تقسیم می‌شود که از یک سو به خلأ موجود میان حرفه معماری و برنامه‌ریزی شهری و از سوی دیگر، به توجه به ارتقای کیفیت زندگی انسان از طریق ارتقای کیفیت محیط کالبدی همگانی اشاره دارد. علل متأخر که به عنوان علل مبقیه دانش طراحی شهری نامیده شده و موجب گسترش روزافزون این دانش شده، عمدتاً ماهیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته و طراحی شهری را به ابزاری برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی، اجتماعی شهرها در روند رو به رشد جهانی شدن مبدل ساخته است. (گلکار، ۱۳۹۰)

تعاریف مطرح شده برای این دانش نیز در تطبیق نعل به نعل با علل محدثه و علل مبقیه طراحی شهری ارائه شده‌اند. تعاریف اولیه بیشتر تعاریف بخشی طراحی شهری و جزءنگر بوده‌اند و این دانش را با توجه به تعاریف رشته‌هایی چون معماری و برنامه‌ریزی شهری تعریف کرده‌اند. به طور مثال، طراحی شهری را

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ♦ ۵۳۵

«معماری بزرگ» دانسته‌اند، یا طراحی شهری را بخشی از دانش برنامه‌ریزی شهری معرفی کرده‌اند که با طراحی سه بعدی و زیبایی‌شناسی شهر ارتباط دارد.

تعاریف متأخر طراحی شهری تحت تأثیر پارادایم‌های علمی دوران، مانند بحث بحرانها و ملاحظات زیست‌محیطی و مباحث پایداری، افزایش اختیارات و نظارت شهروندان بر محیط زندگی در راستای اقبال روزافزون به مقوله دموکراسی و ظهور گرایشهای نوین فلسفی و معرفت‌شناختی در قلمرو فهم مقوله فضا و همچنین پررنگ شدن دو نیروی فرهنگ و طبیعت بر اهمیت نقش انسان، فهم جامع‌تری از طراحی شهری ارائه داده‌اند. به طور مثال، امروزه سه کیفیت اصلی به عنوان کیفیات کلی در طراحی شهری با عناوین کیفیات عملکردی (مسائل مرتبط با حمل و نقل سواره و پیاده، کاربری‌ها و فعالیتها در شهر)، کیفیات تجربی - زیبایی‌شناختی (دریافتهای ادراکی، شناختی و ترجیحات محیطی افراد در فضای شهری) و کیفیات زیست‌محیطی (مسائل مرتبط با تأمین انرژی‌ها، حفظ منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها)، در طراحی شهری شناخته شده‌اند. بر این اساس، می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریف نسبتاً کاملی که نشان‌دهنده قلمرو دانش طراحی شهری باشد پذیرفت: «طراحی شهری فعالیتی است میان‌رشته‌ای و گروهی که توأمان در بر گیرنده فرایند مسئله‌گشایی در راه‌حلهایی از فرآورده‌هایی است که هدفشان سازمان‌بخشی کالبدی عرصه عمومی شهر به نحوی است که موجب ارتقای کیفیات عملکردی، زیست‌محیطی و تجربه زیباشناختی مکان شهری و در نهایت، کیفیت زندگی انسان شود». (گلکار، ۱۳۷۸)

اگر بخواهیم تعریف جامعی در راستای تبیین دقیق‌تر «چیستی طراحی شهری» ارائه دهیم، طبق نظریه ارسطو در مورد ضرورت وجودی «طراحی شهری»، می‌توانیم علل چهارگانه شناخت پدیده‌ها؛ یعنی علت مادی، علت فاعلی، علت غایی و علت صوری را نیز در شناخت جامع و مانع‌تر طراحی شهری لحاظ کرد. علت صوری را در طراحی شهری فرم شهر، علت مادی را فضاها و باز همگانی^۱ و فرم توده‌های ساختمانها، علت غایی را ارتقای کیفیت زندگی با توجه به ارتقای کیفیت عملکردی، زیست‌محیطی و زیبایی‌شناختی مکان را در قالب فرآورده‌های طراحی شهری دانست و در نهایت، علت فاعلی طراحی شهری را شیوه تحقق طراحی شهری از طریق فرایندهای مشارکتی میان‌رشته‌ای در راستای چارچوبهای قانونی، مالی، اداری و فنی در جهت نظام هدایت و کنترل دانست. (گلکار، ۱۳۸۰)

به اعتقاد هایدگر، اگر تمامی علل چهارگانه مزبور و نه صرفاً علت فاعلی، در مورد پدیده‌ای بررسی شوند، می‌توان پدیده را در ورای درک ابزاری به مثابه یک امر حقیقی غایب‌فهم کرد. (هایدگر، ۱۳۷۳)

در شناسایی دامنه قلمرو دانش طراحی شهری، باید به این نکته اشاره کرد که طراحی شهری با توجه به پارادایم‌های روز علوم انسانی، مانند پایداری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و زیست‌محیطی در جهت توسعه پایدار، بر ساماندهی منابع و مهارت‌های زیادی در جهت تحقق طرحها تأکید دارد: طراحی شهری جریانهای متعددی مانند مکان‌سازی، مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی را به صورت آفرینش مکانهای زیبا و با هویت در هم می‌آمیزد. طراحی شهری از حوزه‌های مرتبطی نظیر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی حمل و نقل، معماری، اقتصاد توسعه معماری منظر و مهندسی برخاسته، اما از قلمرو هر یک از این حوزه‌ها فراتر می‌رود، در عین اینکه حوزه‌های مزبور و سایر پارادایم‌های دیگر را نیز با هم ترکیب می‌کند. (دیویس،^۱ ۲۰۰۰: ۱۲؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک. به: گلکار، ۱۳۹۰)

دو) معرفت‌شناسی^۲ دانش طراحی شهری

معرفت‌شناسی به مطالعه اینکه چگونه و چه چیزی را می‌توان شناخت (والیمان،^۳ ۲۰۰۶: ۱۴) و مطالعه ماهیت معرفت و توجیه آن (شات،^۴ ۲۰۰۱: ۷۱) می‌پردازد. به عبارتی؛ معرفت‌شناسی به پژوهش در مفروضاتی درباره چگونگی شناخت هر چه وجود آن پذیرفته شده است، اطلاق می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، دانش طراحی شهری همواره با پارادایم‌های روز علمی و فلسفی همگام بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است. این مسئله به تبع نگرشهای موجود در حوزه فلسفه علمی طراحی شهری، به بروز دو نگرش کلی در باب مسئله شناخت در این علم در بستر تکامل زمانی این حوزه دانشی انجامیده است. نگرشهای متقدم در طراحی شهری، متأثر از جریانهای اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) علمی بوده‌اند و نگاههای متأخرتر، تحت نگرش فلسفه پست‌مدرنیستی و هرمنوتیکی، که به نوعی نگاه پدیدارشناسانه در حوزه دانش طراحی شهری انجامیده‌اند.

بروز نگرش «پوزیتیویستی» در/ به دانش طراحی شهری، به زعم برادبنت^۵، به شکل‌گیری سه شیوه تفکر خردگرایانه^۶، تجربه‌گرایانه^۷ و عمل‌گرایانه^۸ انجامیده است. تفکر خردگرایانه، کسب معرفت را از طریق اتکا بر تجارب حسی و حواس مذموم دانسته و در عوض ترجیح می‌دهد با آغاز کردن حل مسئله از مسائل بدیهی و اصول اولیه و طی مراحل منطقی، استدلال و استنتاج کند و بیشتر به استفاده از هندسه تجربیدی در ساخت فضا متکی است. تفکر تجربه‌گرایانه، پایه اعتقاد خود را بر «حواس انسانی» و راه‌های منتج از تجربه

1. Llewellyn-Davies
2. Epistemology
3. Walliman
4. Schwandt
5. Broadbent
6. Rationalism
7. Experimentalism
8. Pragmatism

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ♦ ۵۳۷

به حواس فرد از محیط قرار می‌دهد و خواستها و نحوه ادراک فرد و افراد از محیط را پایه طراحی قرار می‌دهد. تفکر عمل‌گرایانه نیز حصول معرفت را از طریق اندیشه در «پیامدهای عملی پدیده» ممکن می‌داند و به عبارتی؛ سودمندی عمل طراحی را ترجیح می‌دهد. (برادنت، ۱۹۹۰)

در نگاه پدیدارشناسانه که برخاسته از فلسفه پست‌مدرنیستی است، کیفیت فضای شهری به عنوان محصول «عمل طراحی شهری»، به مثابه یک پدیدار^۱ یا رویدادی تلقی می‌شود که در جریان داد و ستدی^۲ میان ویژگی‌های کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها، رمزه‌های فرهنگی، ارزشها، باورها و توانایی ذهنی فرد از سوی دیگر شکل می‌گیرد یا به عبارتی ظهور می‌یابد. (نسر، ۱۹۹۴: ۳۷)

سه) روش‌شناسی متداول در دانش طراحی شهری

روش‌شناسی^۴ به منزله «نظریه و تحلیل درباره نحوه اجرای پژوهش» (هاردینگ، ۱۹۸۷: ۲)، مفروضات، اصول و روشهای اجرا در رویکردهای خاص به پژوهش (شات، ۲۰۰۱: ۲) قلمداد می‌شود. به عبارتی؛ روش‌شناسی، «مطالعه، توصیف، تعریف و توجیه روشها و نه خود روشها» (کارتز و لیتل، ۲۰۰۷: ۱۳۲۸-۱۳۱۶) است. به طور خلاصه، روش‌شناسی، مطالعه روشها (میلز، ۱۹۸۲: ۱۶) و توجیه‌کننده روشهای پژوهش است. از این رو، می‌توان روش‌شناسی را توجیه‌کننده روشی دانست که داده‌ها را گردآوری و تحلیل می‌کند.

رویکردهای روش‌شناسی در طراحی شهری امروز از دو سنت نظری و روش‌شناسی مجزا تبعیت می‌کنند که یکی، متکی بر رویکرد کیفی در پارادایم تفسیرگرایی و دیگری، رویکرد کمی در پارادایم اثبات‌گرایی^۵ است (پترسون و ویلیامز، ۲۰۰۵). مطالعات کمی طراحی شهری در پی شناسایی مفهوم مکان با رویکرد اثبات‌گرایی^۶ - تجربه‌گرایی، به بررسی میزان ویژگی‌ها و کیفیتهای موجود در مکان مبتنی بر ملاحظات نظری یا تجربی و کمی‌سازی (اندازه‌گیری) آنها می‌پردازد. در این رهیافت، مکان، پدیده عینی و صوری با ویژگی‌های کمی تلقی می‌شود که حتی خصوصیات کمی کاربران مکان نیز در شناخت مکان اثر می‌گذارد. این روش که پیش‌تر در روان‌شناسی محیطی به کار گرفته شده، به تفاوت‌های ارزیابی مردم از

1. Phenomena
2. Transactional
3. Nasar
4. Methodology
5. Harding
6. Carter & Little
7. Positivist
8. Patterson & Williams

۹. بر مبنای رویکرد اثبات‌گرایی؛ علم، روشی برای نیل به واقعیتها و فهم جهان به منظور پیش‌بینی و کنترل آن است. جهان اطراف ما بر مبنای قوانین مشخص عمل می‌کند و تنها در صورتی که رهیافت خاصی از روش علمی به کار گرفته شود، می‌توان آنها را شناخت. همچنین فرض می‌شود که محقق و پژوهش‌شونده، هستی‌هایی مستقل از هم هستند. بنابراین، محقق قادر به مطالعه پدیده مورد نظر، بدون تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری از آن است. (ایمان، ۱۳۹۱)

مکانها متأثر از تفاوت میان انسانها و متکی به خصوصیات جمعیت‌شناختی^۱ همچون: سن، درآمد، جنس و... و کمیت‌های مکانی همچون: تراکم، سرانه‌ها و... می‌پردازد. (بونایتو، ۲۰۰۳: ۵۲)

امروزه رویکرد کیفی تفسیرگرا در طراحی شهری، امکان نگرش کلیت‌گرا- انسانگرا را با امکان دخیل‌کردن تجربه و ادراک انسان در شناخت مکان فراهم آورده است (گروت و وانگ، ۱۳۸۴: ۱۸۰). در این رویکرد، بر عکس روش اثبات‌گرا، واقعیت خارج از انسان نیست، بلکه آگاهی و تجربه او در ذهن جریان دارد و از طریق تعامل بین کاربران مکان با محیط انسان- ساخت مورد تفسیر قرار می‌گیرد (ایمان، ۱۳۹۱: ۶۹). در حوزه مطالعات طراحی شهری، رویکرد تفسیرگرای کیفی می‌تواند از روشهایی چون: پدیدارشناسی، مردم‌نگاری^۲، اقدام‌پژوهی^۳، نمونه‌موردی^۴ و نظریه‌زمینه‌ای^۵ صورت بگیرد. این در حالی است که امروزه اهمیت مباحث اجتماعی در علوم طراحی و طراحی شهری، نیاز به بهره‌گیری از روشهای کیفی متجانس با شناخت ماهیت مسائل اجتماعی مرتبط با مکان را آشکار ساخته است تا امکان تفسیر و خوانش مکان از دیدگاه کاربران را فراهم کند. این تفسیر و خوانش در رابطه دادوستدی^۶ و روابط متقابل^۷ میان انسان و محیط کالبدی در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد (بونایتو^۸ و همکاران، ۲۰۰۲: ۶۳۱). در این دیدگاه، حوادث روزمره زندگی در ارتباط با عناصری چون: مردم، محیط، مکان و زمان اهمیت می‌یابند. (مور، ۲۰۰۰: ۲۱۰)

۲. شناسایی عامل صدق واقع^{۱۰} و پارادایم‌های طراحی شهری در دانش طراحی شهری

همان‌طور که در تعریف ارسطویی از طراحی شهری ذکر شد، علل غایی طراحی شهری: ارتقای کیفیت زندگی از طریق ملاحظات کالبدی، کیفیات عملکردی، زیباشناختی و زیست‌محیطی مکان زیست انسان است. هرچند بحث کیفیت زندگی خود از معیارهای کارکردگرایی در علوم انسانی است، اما با توجه به شأن و منزلت انسان از نگاه فلسفه علم حکمی، خود این عامل را می‌توان مبنای سنجش صدق واقع قرار داد. باید توجه داشت که صدق در طراحی شهری، هم به صدق منطقی و هم به صدق اخلاقی با توجه به اهمیت انسان اشاره دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۴/ب)

در علوم مرتبط با علوم انسانی، به خصوص با تکیه بر ابعاد کالبدی، «کیفیت زندگی» مفهومی پیچیده و چندبعدی شناخته می‌شود که تحت تأثیر مؤلفه‌هایی چون: زمان و مکان، ارزشهای فردی و اجتماعی قرار

1. Scio-Demographic
2. Ethnography
3. Action Research
4. Case Study
5. Grounded Theory
6. Transaction
7. Interrelationship
8. Bonaiuto
9. Moore
10. Fact

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ۵۳۹

دارد و از این رو، معانی گوناگونی برای افراد و گروه‌های مختلف از آن مترتب می‌شود. برخی کیفیت زندگی را برابر با کیفیت زیست‌پذیری^۲ یک ناحیه، برخی دیگر به عنوان اندازه‌ای برای میزان جذابیت و برخی به عنوان رفاه عمومی، بهزیستی، شادکامی، رضایتمندی و مواردی از این دست تعبیر کرده‌اند. (اپلی و منون،^۳ ۲۰۰۸)

در مطالعات اخیر، کیفیت زندگی به دو روش اندازه‌گیری شده است. روش اول، شاخص‌های عینی^۴ محیط زندگی را برای سنجش کیفیت زندگی مورد استفاده قرار می‌دهد. شاخص‌های عینی، شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی و قابل سنجش در تأمین نیازهای انسانی‌اند که وضعیت ظاهری و ملموس زندگی را نشان می‌دهند. به طور مثال، می‌توان به شاخص‌هایی چون: تولید خالص داخلی، پیشرفت، سلامت اجتماعی و توسعه ملی اشاره کرد (خواجه شاهکویی و همکاران، ۱۳۹۱). در روش دوم، شاخص ذهنی^۵ افراد مورد توجه قرار می‌گیرد که سطح رضایت افراد و گروه‌ها را ارزیابی می‌کند (کاستانزا^۶ و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۶۷). این شاخص‌ها مبتنی بر گزارش افراد از ادراکاتشان در مورد جنبه‌های مختلف زندگی‌اند که به واقع مکمل متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و محیطی شناخته می‌شوند و ادراکات و ارزیابی‌های افراد را از وضعیت عینی زندگی‌شان بازتابی می‌کنند. شاخص‌های ذهنی از پیمایش ادراکات، ارزیابی‌ها و رضایت ساکنان از زندگی شهری به دست می‌آیند؛ در حالی که شاخص‌های عینی مربوط به حقایق قابل مشاهده‌اند که اغلب از داده‌های ثانویه به دست آمده‌اند. (خادم‌الحسینی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶)

به دلیل ماهیت اصلی طراحی شهری که محیط کالبدی را در رابطه دادوستدی میان کیفیت‌های محیط انسان‌ساخت (محیط عینی) و ساختار ذهنی استفاده‌کنندگان از محیط می‌داند، می‌توان «کیفیت زندگی» را حاصل دو رویکرد مذکور دانست. با توجه به اینکه «کیفیت زندگی» به عنوان مصداق «صدق واقع» در دانش طراحی شهری معرفی شده است، معیار این صدق واقع را می‌توان به عنوان شاخص‌های شناسایی کیفیت زندگی محسوب کرد. شاخص‌های کیفیت زندگی برگرفته از مطالعات در حوزه طراحی شهری در جدول ۱ خلاصه شده است.

1. Quality of Life
2. Livability
3. Epley & Menon
4. Objective
5. Subjective
6. Costanza

جدول ۱: شاخص‌های کیفیت زندگی

ابعاد	شاخصهای مورد توجه
اقتصادی	- رضایت از شغل / وضعیت اقتصادی - رضایت از توزیع ثروت و درآمد - رضایت از هزینه‌های زندگی - قدرت خرید - احساس موفقیت شغلی
اجتماعی - فرهنگی	- احساس شادمانی - آموزش - احساس امنیت و آرامش - سرمایه‌های اجتماعی - رضایت از رابطه اجتماعی - رضایت از احترام در خانواده - امید به آینده - رضایت از اعتماد عمومی - مشارکت عمومی
محیطی (انسان ساخت-طبیعی)	- رضایت از محله مسکونی - تأمین کاربری‌های زندگی (خدمات و امکانات) - رضایت از نظام حمل و نقل (ترافیک و حمل و نقل عمومی) - رضایت از فضای سبز و باز عمومی - رضایت از بهداشت محیط - رضایت از مسکن - سرزندگی و هویت محل زندگی - ایمنی و امنیت محیطی

همان‌طور که در مباحث پیش ذکر شد، از آنجا که طراحی شهری با مداخلات کالبدی توان تغییر در محیط مصنوع را دارد، شاید بتوان در مجموع گفت که «شاخصهای محیطی» به عنوان تأثیرات اصلی حاصل از مداخلات طراحی شهری می‌توانند روی مفهوم «کیفیت زندگی» اثر بگذارند. این در حالی است که این مداخلات می‌تواند حتی به عنوان یک ابزار تغییر در شاخصهای اقتصادی و اجتماعی زندگی اثرگذار باشد. تجربیات عملی که از دانش طراحی شهری بهره گرفته‌اند، مؤید این موضوعند. (گلکار، ۱۳۹۰)

۳. بازخوانی مجدد دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی

آن‌گونه که بحث شد در این پژوهش با روش بررسی منابع موجود و استفاده از تحلیل محتوای اطلاعات جمع‌آوری‌شده، دانش طراحی شهری با منشأ پوزیتویستی در علم تجربی به عنوان یک حوزه دانشی با رویکرد خردگرایانه و تجربه‌گرایانه در جهان طبیعت با هدف پاسخ مادی به نیاز انسان مادی و

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ♦ ۵۴۱

تقلیل‌گرایی صرف انسان به نیازهای مادی در دهه ۶۰ ظهور یافته و بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که پایه‌های اصلی آن در معرفت‌شناسی مدرن شکل گرفته است. روند رو به رشد این حوزه دانشی جدید، امکان سازگاری با تحولات فلسفی و فکری دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی را مبتنی بر تغییرات نگرشی معرفت‌شناسی مدرن، همچنین امکان قرائت انسان را نه به صرف موجود مادی، در این دانش فراهم آورد. لذا جهان طبیعت و انسان مادی نه تنها به عنوان موضوعات مجزای مورد شناسایی، بلکه در پیوند با فاعل شناسا مطرح شدند. نگرش هرمنوتیکی و گفتگومانی نیز همپا با مسائل فلسفی در طراحی شهری وارد شدند و بحث فضا و مکان به عنوان عوامل پدیداری مورد شناسایی قرار گرفتند.

با توجه به تحولات تکوینی علوم تجربی و انسانی تأثیرگذار بر طراحی شهری، می‌توان فرایند کسب معرفت را در قالب ابزار معرفت، منبع معرفت و نوع معرفت در مورد این حوزه دانشی بررسی کرد. در این صورت باید مهم‌ترین ابزار معرفت با توجه به رویکرد انسانی این رشته و اهمیت انسان در آن را از سنخ حواس ظاهری - عقلی شناسایی کرد که از جهان طبیعت با تکیه بر انسان، چه در سطح عینی و چه در سطح ذهنی، به عنوان منبع معرفت استفاده می‌کند. نوع معرفت حاصل هم در این دانش از نوع حسی و تجربی است.

در این پژوهش با بازخوانی مجدد دانش طراحی شهری و نیز نگرش معرفت‌شناسی حکمی، با توجه به اهمیت موضوع انسان در این دانش و نظر به این امر که در فلسفه غرب به «علم حضوری» توجه نشده است؛ می‌توان امید داشت تا با بهره‌گیری از ابزارهای معرفت در قالب حواس باطنی، قلب و عقل و حتی حواس ظاهری و عقلی، در جهت کسب معرفت از جهان ملکوت و جهان جبروت، در حوزه معرفت شهودی و عقلی به عنوان منابع لاهوتی در طراحی شهری نیز استفاده گردد تا نیازهای انسانی را در این دانش، نه صرفاً در بعد مادی، بلکه در بعد روحی و معنوی نیز مرتفع سازند. در این صورت، فلسفه انسان یا شناسایی هستی انسان، با وارد شدن مسائلی چون: معنای زندگی، فلسفه اخلاق یا هستی‌شناسی خلیقات و ملکات انسانی، فلسفه سیاسی یا تأملات عقلانی و فلسفی در مسائل مربوط به حکمروایی شهری و در نهایت، فلسفه هنر، مباحث مرتبط با چیستی زیبایی و مقولات هنری و فلسفه ذهن با بررسی عقلانی ساحت قوای ادراک ذهنی انسان برای آفرینش زیبایی، در جهت شناخت بیشتر انسان به کار می‌آید. (خسروپناه، ۱۳۸۹)

از سوی دیگر، با بهره‌گیری از روش‌شناسی حکمی - اجتهادی، می‌توان انتظار داشت که شناخت «انسان محقق شده» و در نهایت «انسان مطلوب»^۱، در نظریه‌های علوم رفتاری و اجتماعی به کار گرفته شود و از این طریق، در جهت تحول و پیشرفت دانش طراحی شهری گام برداشت. این روش به این اعتبار حکمی است که شناختها در آن مبتنی بر مبانی فلسفی است. اجتهادی بودن آن نیز به اعتبار روش تبیینی - تفسیری -

۱. شناخت انسان مطلوب بر اساس فلسفه هستی، فلسفه معرفت و فلسفه انسان صورت می‌گیرد و تغییر انسان مطلوب به تحقق یافته، نیازمند فلسفه ارزش (اخلاق و فقه) است. (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف: ۲۹۸)

اجتهادی آن است. لذا می‌توان ادعا کرد این روش، ترکیبی منظم از روشهای برهانی، تجربی و اجتهادی است که با بهره‌گیری از بدیهیات عقلی، قیاسی، آمار و احتمال و اجتهاد (تطبیق کلیات دینی به مصادیق)، به کشف نیازهای معاصر برای زمینه‌سازی لازم در جهت تحول انسان محقق‌شده به انسان مطلوب منتهی می‌شود و زمینه شناخت جدیدی از انسان و نیازهای آن را به عنوان سوژه طراحی در اختیار دانش طراحی شهری قرار می‌دهد. (خسروپناه، ۱۳۹۴/الف)

هـ) جمع‌بندی

این پژوهش به دنبال آن بود که از یک سو تنها در جهت بسط و توسعه دانش طراحی شهری، امکان بازخوانی این دانش را از منظر فلسفه علم به منظور قرائت این دانش به عنوان یک دانش درجه ۲ فراهم کند و مؤلفه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی موجود در این دانش را با گردآوری داده‌ها از منابع موجود و تحلیل محتوای آنها با «طراحی شهری» موجود که پایه در علم مدرن غربی دارد، در عین شناسایی پارادایم‌های موجود این رشته، با توجه به بنیانهای فلسفه علم غربی بازخوانی کند.

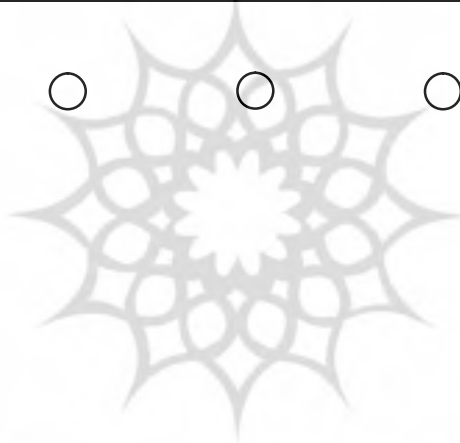
از سوی دیگر تلاش کرده است با توجه به اهمیت سوژه انسان و مرتفع کردن نیازهای او در محیط شهری و ارتقای کیفیت زندگی به عنوان هدف اصلی دانش طراحی شهری، امکان قرائت و شناخت جدید از انسان را از دیدگاه‌های متعالی‌تر مانند روش‌شناسی حکمی - اجتهادی و مبانی علم حضوری، معرفی کند و در این راستا، ابزار، منبع و نوع معرفت جدیدی را برای تأمین نیازهای انسان به عنوان موجودی ناشناخته، با استفاده از الهامات معنوی به دست آورد.

در نهایت، در این پژوهش دو نوع نحوه تقریب به دانش طراحی معرفی شده است: «طراحی شهری مدرن» که در آن، انسان به عنوان سوژه طراحی، تنها از طریق حواس ظاهری شناخته شده و به نیازهای او پاسخ داده می‌شود و «طراحی شهری تکامل‌یافته در روش‌شناسی حکمی - اجتهادی» که به ادعای نگارندگان، سوژه طراحی را انسان مطلوب معرفی می‌کند و منبع جدیدی را برای شناخت او در این دانش از طریق عقل و حیانی فراهم می‌سازد. لذا می‌توان ادعا کرد دو نوع طراحی شهری می‌تواند وجود داشته باشد: نخست، «طراحی شهری مدرن» امروز و دیگری، «طراحی شهری تکامل‌یافته در روش‌شناسی حکمی - اجتهادی» که توسط نگارندگان پیشنهاد می‌شود. مقایسه این دو نوع طراحی شهری در زمینه‌های منابع معرفت، ابزار معرفت، روش معرفت‌شناسی و سوژه طراحی، به عنوان محصول این پژوهش در مؤلفه‌های ابزار معرفت، منبع معرفت و نوع معرفت با توجه به شناخت انسان در جدول ۲ به عنوان محصول نهایی این پژوهش جمع‌بندی و ارائه شده است.

بازخوانی دانش طراحی شهری از منظر فلسفه علم حکمی - اجتهادی ❖ ۵۴۳

جدول ۲: مقایسه تطبیقی طراحی شهری با بنیادهای روش‌شناسی متفاوت در شناخت انسان به عنوان موضوع اصلی در دانش طراحی شهری

انواع پارادایم	ابزار معرفت	منبع معرفت	نوع معرفت	سوژه طراحی
طراحی شهری مدرن	حواس ظاهری و عقل ابزاری (روش تجربه‌گرایی، علوم طبیعی، مدل میان‌ذهنی، مدل علوم انسانی و اجتماعی، بررسی روابط اجتماعی، شناخت قدرت و ساز و کار قدرت، واقعیت به مثابه امر برساخته)	جهان طبیعت، انسان مادی	معرفت حسی، تجربی، عقل ابزاری	انسان مدرن محقق شده
طراحی شهری حکمی - اجتهادی (پیشنهاد نگارندگان)	حواس ظاهری و عقل (معرفت حسی - تجربی، معرفت شهودی، معرفت عقلی، معرفت وحیانی)	عقل ابزاری، عقل عقلائی، وحی - متون دینی، انسان	معرفت وحیانی، شهودی	انسان محقق شده + انسان مطلوب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بنتون، تد و یان کرایب (۱۳۸۴). فلسفه علوم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
- خادم‌الحسینی، احمد؛ حسین منصوریان و محمدحسین ستاری (۱۳۸۹). «سنجش کیفیت ذهنی زندگی در نواحی شهری: مطالعه موردی: شهر نورآباد استان لرستان». فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، دوره اول، ش ۳: ۴۵-۶۰.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). «چیستی فلسفه فقه با تأکید بر تعریف فقه». کتاب نقد، سال دوازدهم، ش ۵۴: ۱۳۹-۱۰۷.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴/الف). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴/ب). «مجموعه درس‌گفتارهای کارگاه دانش‌افزایی: معرفت‌شناسی اسلامی و فلسفه علم». تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خواجه شاهکوهی، علیرضا؛ شهرام مهدوی، فرشاد سوری و رضا صمدی (۱۳۹۱). «ارزیابی و سنجش شاخصهای ذهنی کیفیت زندگی شهری: مطالعه موردی: شهر کاشان». مدیریت شهری، دوره دهم، ش ۳۰: ۲۸۵-۲۹۶.
- گال، مردیت؛ والتر بورگ و جویس گال (۱۳۸۶). روش تحقیق کتبی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی (جلد دوم). ترجمه احمد رضا نصر. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و سمت، چ دوم.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ (۱۳۸۴). روشهای تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- گلکار، کورش (۱۳۹۰). آفرینش مکان پایدار: تأملاتی در باب نظریه طراحی شهری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گلکار، کورش (۱۳۷۸). کندوکاوی در تعریف طراحی شهری. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.
- گلکار، کورش (۱۳۸۰). «مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری». فصلنامه علمی-پژوهشی صفا، ش ۳۲: ۳۸-۶۵.
- میلز، سی. رایت (۱۳۸۲). بینش جامعه‌شناختی. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هایدگر، مارتین (۱۳۷۳). «پوشش از تکنولوژی». ترجمه شاپور اعتماد. ارغنون، ش ۱: ۳۰-۱.
- Alexander, Christopher (1965). "A City is not Tree". *Architectural Forum*, 122, No. 1: 58-61, & No. 2: 58-62.
- Benton, Ted & Ian Craib (2001). **Philosophy of Social Science**. The Philosophical Foundations of Social thought. Palgrave.
- Bonaiuto, M.; F. Fornara & M. Bonnes (2003). "Indexes of Perceived Residential Environment Quality and Neighborhood Attachment in Urban Environments: a Confirmation Study on the City of Rome".
- Bonaiuto, M.; G. Carrus, H. Martorella & M. Bonnes (2002). "Local Identity Processes and Environmental Attitudes in Land Use Changes: the Case of Natural Protected Areas". *The Journal of Economic Psychology*, No. 23: 631-653.

- Broadbent, Geoffrey (1990). **Emerging Concepts in Urban Design**. London: Van Nostrand Reinhold (International) Co. Ltd.
- Carter, S.M. and M. Little (2007). “**Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: Epistemologies, Methodologies, and Methods in Qualitative Research**”. *Qualitative Health Research*, 17 (10): 1316-28.
- Costanza, R. (2007). **Quality of: An Approach Integrating Opportunities, Human Needs, and Subjective Well-being**. Ecological Economics.
- Cullen, Gordon (1961). **Townscape**. Reinhold Pub. Corp.
- DETR (2000). **By Design: Urban Design in the Planning System: Towards Better Practice**. UK: Thomas Telford.
- Epley, D. & M. Menon (2008). “**A Method of Assembling Cross-Sectional Indicators into a Community Quality of Life**”. *Soc Indic Res*, No 88: 281-296.
- Gall, Meredith; Walter Borg & Joyce Gall (2006). **Educational Research: An Introduction** (8th Ed). Pearson Education (US).
- Golkar, Kourosh (1999). **An Investigation into the Definition of Urban Design**. Tehran: the Center for Iranian Urbanization and Architecture Studies.
- Golkar, Kourosh (2001). “**Components of Urban Design Quality**”. *Soffeh Quarterly*, No. 32: 38-65.
- Golkar, Kourosh (2011). **Creating Sustainable Place: Reflections on Urban Design Theory**. Tehran: Shahid Beheshti University Publication.
- Groat, Linda & David Wang (2002). **Architectural Research Methods**. John Wiley & Sons.
- Harding, S. (1987). “**Introduction: Is There a Feminist Method?**”. In S. Harding (Ed.). *Feminism and Methodology: Social Science Issues* (1-14). Bloomington: Indiana University Press.
- Heidegger, Martin (1977). **The Question Concerning Technology**. Germany: Garland Science.
- Hightower, Henry (1969). **Planning Theory in Contemporary Professional Education**”. *Journal of the American Institute of Planners*, 35: 326-329
- Iman, Mohammad Taghi (2012). **Qualitative Research Methodology**. Tehran: Research Institute of Hawzah & University.
- Jacobs, Jane (1961). **The Death and Life of Great American Cities**. New York: Random House.
- Khadem al-Hosseini, Ahmad; Hossein Mansouriyani & Mohammad Hossein Sattari (2010). “**Assessment of Quality of Life in Urban Districts, Case Study: Noor Abad city, Lorestan Province**”. *Journal of Geography and Environmental Studies*, 1 (3): 45-60.
- Khajeh Shahkouhee, Alireza; Shahram Mahdavi, Farshad Souri & Reza Samadi (2012). “**Assessment and Analysis of Quality of Life Subjective Indices, Case Study: City of Kashan**”. *Urban Management*, 10 (30): 285-296.
- Khosropanah, Abdul-Hussein (2010) “**The Nature of Jurisprudence Philosophy with Emphasis in Jurisprudence Definition**”. *Naghd Book*, 12 (54):107-139.

- Khosropanah, Abdul-Hussein (2015.a). **Social Sciences Methodology**, Tehran: Institute for Research in Philosophy.
- Khosropanah, Abdul-Hussein (2015/b). “**Lectures on Islamic Epistemology and Philosophy of Science**”. Knowledge Workshop, Tehran: Shahid Beheshti University.
- Llewellyn, Davies (2000). **English Partnerships & the Housing Corporation**. Urban Design Compendium, UK.
- Lynch, Kevin (1960). **The Image of the City**. Cambridge Massachusetts. MIT Press.
- Marshall, S. (2012). “**Science, Pseudo-Science and Urban Design**”. *Urban Design International*, 17 (4): 257-271.
- Mills, C. Wright (1959). **The Sociological Imagination**. Oxford University Press.
- Moore, J. (2000) “**Placing Home in Context**”. *Journal of Environmental Psychology*, No. 20: 207-217.
- Nasar, Jack (1994). “**Urban Design Aesthetics: The Evaluative Qualities of Building Exteriors**”. *Environment and Behavior*, 26: 377-401.
- Patterson, M.E. & D.R. Williams (2005). “**Maintaining Research Traditions on Place: Diversity of Thought and Scientific Progress**”. *Journal of Environmental Psychology*, No. 25: 361-380.
- Schwandt, T. (2001). **A Dictionary of Qualitative Inquiry**. (2nd Ed.), Thousand Oaks, CA: Sage.
- Walliman, Nicholas S.R. (2006). **Social Research Methods**. Sage Publications Ltd.

